

## تعهدگرایی اندیشه اجتماعی از عصر مشروطه تا ادبیات معاصر

نیلوفر محمدی (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فلاورجان، اصفهان)

بخشی از تعهد و مسئولیت هنرمند شناخت کافی مسائل اجتماعی و انعکاس آنها در اثر خود است. لازمه تعهد و مسئولیت پویایی و دعوت به همگامی با آهنگ زندگی است و نه بر زمین نهادن پرچم عصیان در برابر ظلم. اگر شاعری ادعا کند بدون اعتنا به احوال جامعه شعر می‌گوید، ضمیر پنهان او متأثر از شرایط اجتماعی-سیاسی و مناسبات مرز و بومی است که در آن زندگی می‌کند.

### تعهدگرایی در شعر دوره مشروطه

اگر بنا بود شاعران پیش از مشروطه تعریفی از شعر متعهد ارائه دهند، چه بسا وجه شرعی را در تعریف خویش غالب می‌شمردند. مخاطب شاعران ادوار پیش از مشروطه با دوره مشروطه متفاوت بوده است. در گذشته، مخاطب شاعر سلاطین و وزرا و درباریان یا طبقه فرهیخته و ممتاز جامعه بود؛ در نتیجه، شاعر خود را در قبال آن مقامات متعهد می‌شناخت. اما، از دوره مشروطه، مخاطب شاعر عامه ناس‌اند و مسئولیت هنرمند جهت دیگری یافته و هنر، در جبهه مردم، به مخالفت با استبداد و فساد گراییده است.

شاعران دوره مشروطه را، از حیث توجه به مسائل سیاسی اجتماعی و انقلابی، در چند گروه می‌توان جای داد:

– شاعرانی که به مسائل اجتماعی زمانه خویش چندان توجهی نداشتند و ادامه‌دهندگان شیوه شاعران دوره بازگشت بودند. ادیب نیشابوری، ادیب پیشاوری، شوریده شیرازی، حبیب خراسانی، و صفایی اصفهانی از این قبیل‌اند؛  
– شاعرانی که شعرشان انقلابی است اما خود عملاً در انقلاب شرکت نداشتند، مانند نسیم شمال؛

– شاعرانی که به مسائل اجتماعی توجه داشتند، مانند ایرج میرزا؛

– شاعرانی که شعرشان سیاسی- اجتماعی و انقلابی است و خود در نهضت مشروطه شرکت فعال داشتند. از جمله بهار، میرزاده عشقی، عارف قزوینی، و ابوالقاسم لاهوتی.  
به نظر می‌رسد، به جای گروه‌بندی شاعران بهتر آن باشد که اشعارشان دسته‌بندی شود. با این رویکرد، نمی‌توان شاعر را به قطع در گروه معینی جای داد. فی‌المثل، هر چند بسامد شعرهای انقلابی شاعرانی چون عارف، میرزاده عشقی، و ملک‌الشعرا بهار بالاست، نمی‌توان سروده‌های آنان را به شعر انقلابی منحصر دانست همچنان‌که نمی‌توان اشعار حبیب خراسانی و ادیب نیشابوری را بی‌اعتنا به مسائل و جریان‌های اجتماعی زمان تلقی کرد، در حالی که اشعار دوره مشروطه را می‌توان به قصیده وطنی، غزل سیاسی، قطعه انقلابی و نظایر آنها تقسیم کرد.

وجه تمایز شاعران در چنین شرایطی چگونگی طرح مسائل اجتماعی و سیاسی در شعر، به تعبیر دیگر، نقش اجتماعی شعر است. ظهور دو جریان سنتگرا و نوگرا در این مقطع آنان را از یکدیگر متمایز می‌سازد. گروهی، که ملک‌الشعرا بهار را می‌توان نماینده آن شمرد، شعر را از جمله مؤلفه‌های اصلی تداوم فرهنگی می‌شناسد و آن را به حفظ روح فرهنگ ملی ملزم می‌شمارد. گروه دیگر، که تقی رفعت را می‌توان نماینده آن شمرد، شعر را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و ادامه سنت شعری را مغایر با تجدد می‌پندارد. براساس همین نظرها، کسانی که با ادبیات اروپا آشنایی داشتند بر سرمشق‌گیری شاعر ایرانی از شعر اروپا تأکید داشتند و عده‌ای دیگر هرگونه تجاوز فرهنگ بیگانه را به حوزه شعر فارسی مردود می‌دانستند. مردمی شدن شعر نیز خود

الزامی بوده که اختیار زبان شعر را محدود می‌سازد و نگه‌داشت آن را در سطح معینی که برای عامه خوشگوار باشد ایجاب می‌کند. این الزامات گاه به قالب شعر هم مربوط می‌شود چنان‌که قالب‌های غزل و قصیده را برای طرح مسائل نوین اجتماعی مناسب نمی‌سازد. به استفاده از مضامین و تصویرهای هنری کهنه و مندرس نیز راه نمی‌دهد. شعر مشروطیت، به اقتضای زمان و شرایط ویژه و پرتلاطم آن دوران، عموماً و عمدتاً به محتوا و شعارهای انقلابی و عناصر تعلیمی گرایش دارد و فاقد جنبه‌های حسی و عاطفی است. در این میان، اشعار ملک‌الشعرا را باید مستثنی شمرد. سروده‌های بهار، در عین آنکه خصلت سیاسی دارند، ترجمان هیجانات و تجربه‌های عاطفی و هنری شاعر نیز هستند. تعهد شاعران مشروطه بیشتر معطوف است به برقراری ارتباط میان ادبیات و محیط اجتماعی، انتقاد از اوضاع سیاسی-اجتماعی، تشویق مردم به پیوستن به صفوف انقلابی، اعتراض به اقدامات ضد انقلابی شاهان قاجار، و اعتراض به دخالت بیگانگان در امور کشور.

باور جبهه سنت‌گرا، که ملک‌الشعرا بهار آن را هدایت می‌کرد، این بود که شاعر باید متعهد و موظف به حفظ روح فرهنگ ملی باشد. بهار و همراهانش تأکید داشتند هرگونه تحوّل باید متکی به میراث ادبی ایران باشد. در جبهه دیگر، تقی رفعت برگسستن از سنتی که قادر به منعکس ساختن تحولات اجتماعی و سیاسی نیست تأکید دارد. شاعر تجدّدطلب بر واقعیت‌هایی که جامعه ایرانی آنها را پشت سر نهاده دریغ و افسوس نمی‌خورد. حرکت شاعر حرکتی رو به آینده است.

بهار، که به تعهدگرایی همزمان در دو جبهه ادبی و سیاسی توجه خاص داشته، سعی دارد از طریق مقاله‌هایی که در مجله دانشکده به چاپ می‌رساند میان ادبیات و محیط رابطه‌ای ایجاد کند و، در نهایت، ضمن دعوت شاعران به توجه به محیط اجتماعی و بازتاب اوضاع و شرایط جامعه در شعر، به این نتیجه می‌رسد که برای اصلاح ادبیات باید ابتدا به اصلاح جامعه دست زد (بهار، ص ۱۳۹۹). اگر در برهه‌ای از مشروطه‌خواهی، بهار و امثال وی در شعرشان آزادی را رهایی از استبداد قاجاری می‌دانستند، با تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی و تحوّل مفاهیم، آزادی، در نظر آنان، توسعه معنایی پیدا می‌کند و از مرز نفی حکومت استبدادی فراتر می‌رود.

بهار، همچون شاعران دیگر در این عصر، سعی در بازنگری مسائل اجتماعی و سیاسی با نگاهی انقلابی و آزادی‌خواهانه دارد. وی، پس از فروکش کردن جنبش انقلابی و به سلطنت رسیدن رضاشاه، از تب و تاب مبارزات سیاسی فاصله می‌گیرد و به مدارای اجباری با حکومت سلطنتی پهلوی تن در می‌دهد.

شماری از شاعران همچون ادیب‌الممالک، که تا پیش از جریان مشروطه‌گام در مدح و تمجید شاهان قاجاری شعر سروده بودند، با التهاب نهضت مشروطه، از روش پیشین عدول کردند و راهی دیگر که همان رویارویی با مستبدان و زورگویان قاجاری بود در پیش گرفتند. او همپای شاعران دیگری چون وحید دستگردی، ادیب نیشابوری، و ادیب پیشاوری در زمره سنت‌گراترین شاعران مشروطه است که، هرچند مسائل اجتماعی زمانه در اشعارش بازتاب یافته، هیچ‌گاه از سنت شعر فارسی فاصله نگرفته است.

از دیگر شاعران متعهد مشروطه، که نقش محوری در رهبری افکار عمومی داشت و شعر را وسیله‌ای برای تهییج مردم در مبارزه علیه استبداد و کسب آزادی و ابزاری برای بیان عواطف و احساسات اجتماعی ساخت، عارف قزوینی است. او، همراه تصنیف‌هایش، به میان توده مردم رفت و، در مقابل حاکمان مرتجع، سخنگوی انقلابی و مدافع آزادی و شاعر رسمی عصر مشروطه شد (سپانلو، ص ۱۷). وی، با استخدام هنر موسیقایی و شعر در راه خدمت به آزادی، به جایی رسید که شاعر ملی خوانده شد.

سید اشرف نیز، مانند سایر مشروطه‌خواهان همعصر خویش، در شعر، رویکردی انتقادی داشت. در اشعار او، همراه با انتقاد طنزآمیز اوضاع سیاسی و اجتماعی، مایه‌های متأثر از اعتقادات مذهبی می‌توان سراغ گرفت.

سید اشرف پیوسته ماجرای مشروطه را رصد می‌کرد و می‌خواست که مشروطه به نتیجه‌ای که منظور نظر او بود برسد و، با مشاهده انحراف آن از مسیر اصلی، به زبانی که سخن دل همه مشروطه‌خواهان سرخورده بود، در شعری به نام «فاتحه»، پایان اسف‌انگیز آن را رقم زد. (حسینی، ص ۱۳۶ به بعد)

آزادی مطرح در ادبیات سیاسی دوره نهضت مشروطه خام و ابتدایی است و هنوز حد و حدود مشخصی ندارد. شاعران این دوره، هرچند نسبت به آنچه می‌خواهند و

می‌جویند یعنی آزادی و رهایی از بند استبداد استوارند، در چگونگی نیل به مقصود و حفظ آن نه وحدت نظر و نه تصوّر روشنی از آن دارند. از این رو، نوعی سردرگمی و بی‌اعتمادی در فضای سیاسی اشعارشان مشاهده می‌شود. این تحیر گاه به ناتوانی در پذیرش یا ردّ تحوّل و تجدّد ادبی منجر می‌شود و آنان را بر سر دوراهی ردّ و قبول نگاه می‌دارد.

هدف شاعران و نویسندگان مشروطه این بود که، به موازات انقلاب اجتماعی، انقلاب ادبی را به ثمر برسانند؛ امّا، در هر دو مورد، به هدف نهائی خود نرسیدند. هدف نیما و برخی از شاعران معاصر پس از او به انجام رساندن انقلاب ادبی بود که هم به هدف خود رسیدند و هم نتیجه کارشان نوعی ادبیات انقلابی شمرده می‌شود (امین‌پور، ص ۳۸۶). در مجموع، می‌توان گفت دوره مشروطه آغازگاه نواندیشی در ادبیات و سیاست و فرهنگ بوده است. امّا افسوس که این راه نو، در گام‌های نخستین، به استبدادی از نوع دیگر منجر شد و مدّت‌های مدید حیات سیاسی و فرهنگی و به ویژه ادبی ایران را تحت تأثیر قرار داد.

## منابع

- امین‌پور، قیصر، سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.  
بهار، محمّدتقی، بهار و ادب فارسی [مجموعه مقالات]، دو جلد، چاپ سوم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۷۱.  
حسینی، سید شرف‌الدین، دیوان کامل نسیم شمال، چاپ سوم، انتشارات سعدی، تهران ۱۳۷۰.  
سپانلو، محمّدعلی، چهار شاعر آزادی، چاپ اول، نشر آگاه، تهران ۱۳۶۹.

